

فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال نهم، شماره هفدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

علی اصغر کاویانی

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا:

محسن شریفی

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)

- محمدجعفر طیبی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)

- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- محمد قائینی (استاد دروس خارج حوزه علمیه قم)

- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



Requirements of Jurisprudential Methodology

*Seyyed Ehsan Rafi'i 'Alavi*¹

Abstract

The jurisprudence of Ahl al-Bayt (a.s) with its thousand-year-old tradition now has a precise order based on the unconscious context of high and instrumental scientific traditions, the study of the methods of its jurists can lead to the reproduction of an effective method that will speed up the development of jurisprudence, in line with the contemporary needs while observing the patterns of jurisprudence. Therefore, it is an effort to answer the question, what are the essential requirements in research in methodology?

This article through library studies and conceptualization of "methodology" has tried to discover, draw and strengthen the model of a jurisprudential methodology study in the two fields of theoretical reason and practical reason. The result of the research shows that a jurisprudential system is composed of elements: theological foundations, purpose, reasons and basic theorems (Qazāyāye Pāye), the way of employing reason and paying attention to the situation of the era and geography of the jurist, which can be studied in three fields in jurisprudence: literature, principle and rigaāl. The concepts of jurisprudence school are concepts that have a continuous interaction with the jurisprudence method and the scientific focus on them will depend on the model of scientific methodology.

Keywords: Jurisprudential Method, Jurisprudential Denominations, Jurisprudential School, Principles of Jurisprudence, Jurisprudential Methodology.

1. Professor of Higher Levels of Qom Seminary and Assistant Professor of Political Jurisprudence Department of Bāqer al-'olum (a.s) University rafiealavy@bou.ac.ir

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال نهم، شماره هفدهم (بهار و تابستان ۱۴۰۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۰۸

بایسته‌های منهج‌شناسی فقهی

سید احسان رفیعی علوی^۱

چکیده

فقه مذهب اهل البیت علیهم‌السلام با سنن هزارساله عریق خود اکنون نظم دقیق مبتنی بر بافت ناخودآگاه سنت‌های عالی و آلی علمی دارد که مطالعه مناهج فقیهان آن می‌تواند به بازتولید روشی مؤثر منتج شود که به سرعت رشد فقه، همپای نیازهای عرصه معاصر آن، همزمان با رعایت الگوهای نظم فقهی بیانجامد. از این رو در کوشش برای پاسخ به این سؤال است که بایسته‌های ضروری در تحقیق در منهج‌شناسی چیست؟ این نوشتار با توسل به مطالعات کتابخانه‌ای تحقیق و با روش توصیفی - تحلیلی کوشیده است با مفهوم‌شناسی «منهج» الگوی یک مطالعه منهج‌شناسی فقهی را در دو ساحت عقل نظری و عقل عملی کشف، ترسیم و تقویت نماید. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که یک منهج فقهی از عناصر: مبانی کلامی، هدف، دلایل و قضایای پایه، نحوه استخدام دلیل و توجه به وضعیت عصر و مصر فقیه تشکیل شده است که در سه زمینه ادبی، اصولی و رجالی در فقه فقیه قابل مطالعه خواهد بود. مفاهیم مکتب فقهی و مدرسه فقهی مفاهیمی هستند که با منهج فقهی تعاملی پیوسته داشته و تمرکز علمی بر آنها متوقف بر مدل منهج‌شناسی علمی خواهد بود. واژگان کلیدی: منهج فقهی، مکاتب فقهی، مدرسه فقهی، اصول فقه، روش‌شناسی فقهی.

مقدمه

تحول در دانش امری حتمی الوقوع است؛ تا جایی که شاید بتوان تحول و ارتقا را یکی از خصوصیات ذاتی دانش تلقی نمود. دو نکته در مورد این تحول مورد توجه است: اول مطلوبیت تحول که اساساً این پویایی دانش بتواند به همپایی دانش با نیازهای انسان کمک نماید. دوم اینکه این تحول به جهت شکلی در دانش چیزی جز همان ارتقا یا قهقرا روشی نیست. در حقیقت، تحول در دانش چیزی جز تحول در روش‌های سنجش مدلول علمی نیست. رشد دانش و مسائل همواره در نظام اندیشه در حال جریان است. فقه به عنوان دانشی که با هدف رشد عبودیت ایجاد شده نیز از این قاعده عمومی دور نیست و تاریخ تحولات ادوار و مدارس فقهی نشان دهنده این تحول است.

در مقام اهمیت موضوع تحقیق بایستی گفت روش مستعمل در اداره و ارائه درس خارج فقه و اصول - به عنوان بالاترین لایه تربیتی و اجتهادی نظام آموزش و پژوهش حوزه علمیه - این گونه است که استاد با طرح فروع فقهی مختلف از انظار ارباب اندیشه به نقادی این اندیشه از طریق قواعد حاکم بر اصول و فقه می‌پردازد. گرچه این روش به جهت آموزشی و علمی از ارزش‌های متنوعی برخوردار است، اما نمی‌توان انکار کرد اگر هدف «تربیت مجتهد مطلق» باشد، روش مذکور قدری دیرپا و نامتناسب با وضعیت نیاز به فقه در عرصه فقه معاصر تلقی می‌شود.

در تبیین ضرورت تحقیق می‌افزاییم: افزودن «دوره منهج‌شناسی» به دوره درس خارج در سیر اجتهادی و تمرکز بر مناہج فقهی مایز می‌تواند رشد فقه و فقاہت را چندان نماید که هم متضمن «نظم فقهی» مطلوب باشد و فقه جواهری را تضمین نماید و هم سیر مطلوب «نیازهای فقهی معاصر» را تأمین نماید. تأسیس و تمرکز بر دوره منهج‌شناسی در لایه تربیتی اجتهادی مقدمه‌ای دارد و آن پرداخت دقیق این مفهوم است.

براین اساس در بیان مسئله بایستی گفت که فقیهان در «عملیات استنباط» همواره متأثر از پیش‌زمینه‌ها و زمینه‌های علمی خود هستند. به طوری که توفیق در بازشناسی این زمینه‌های علمی می‌تواند به توفیق شناسایی همه فقه فقیه منجر شود.

در حقیقت، فقه فقیه «بنای ساخته» از «مبنای منهجی» وی تلقی می‌گردد. حال بایستی دید که این منهج در فقه دقیقا چیست و ابعاد آن در کجاست و برای شناخت دقیق از این منهج چگونه بایستی عمل کرد؟

تبیین دقیق عناصر، لایه‌ها، مفاهیم نزدیک و دور را می‌توان بایسته‌های این تحقیق در مقام بیان مسئله تلقی کرد؛ به طوری که محقق به دقت بتواند با اعمال الگوی فوق «فرآیند افتاء» را تشخیص دهد و علاوه بر «مایزهایی حکمی» که از تطبیق انظار فنی به دست می‌آید، «مایزهای حکمی» خاص فقیه در مشی به حکم اصطیاد شود. در چنین الگوی علمی علاوه بر دست‌آوردهایی که در تطبیق انظار در سطح درس خارج متداول حاصل می‌شود، چندین نتیجه مطلوب دیگر نیز حاصل خواهد شد: اول) اینکه تشخیص دقیق تفاوت‌های اجتهادی میسر می‌گردد و از پناه آن دقت فقهی و نظم مطلوب فقهی تأمین می‌گردد.

دوم) اینکه بناهای منهجی فقیهان قابلیت تحلیل و تشخیص مکتب فقهی و مدرسه فقهی را پیدا کرده، به نحوی که محقق می‌تواند تشخیص دهد که فقیهان چطور در یک منهج به اشتراک رسیده و یک مکتب فقهی را تشکیل داده و در نهایت چطور این مکتب به مدرسه فقهی تبدیل شده است.

سوم) در نهایت صیورورت فقهی مسئله یا تاریخ‌مندی دقیق فقهی یک مسئله در پناه این روش مطالعه کمک می‌کند تا تراث فقهی و عوامل زمانی و مکانی دخیل در اجتهاد از منابع اصیل فقهی، قابل تفکیک شود و «تعلق تعبدی به منابع» به «تعلق مُمِل به تراث» تبدیل نشود.

لذا سؤال تحقیق حاضر از چِستی بایسته‌های منهج‌شناسی فقهی خواهد بود و فرضیه تحقیق «امکان ترسیم رابطه معنادار بین عوامل منهجی با ارتقاء فقه به تضمین منابع فقه و تأمین نیازهای علمی برای تحقق عبودیت جامعه است».

برای نیل به اهداف فوق ساختار تحقیق این‌گونه طراحی شده است که در قسمت اول، چِستی و عناصر منهج فقهی مطالعه خواهد شد. سپس در مرحله دوم تحقیق مفاهیم «مکتب فقهی» و «مدرسه فقهی» به عنوان مفاهیم دور و نزدیک با موضوع مطالعه می‌شود و در نهایت در قسمت آخر تحقیق محقق یافته‌های خود را که منجر به ترسیم یک الگوی روشی در منهج‌شناسی خواهد بود، ارائه می‌نماید.

۱. چیستی عناصر منهج

در این قسمت با تمرکز بر مفهوم منهج در دانش‌های مختلف و سپس رویه فقه‌های امامیه در تمسک به این مفهوم تلاش نموده‌ایم تا تعریف دقیقی از منهج را ممکن نماییم.

۱-۱. تعریف و تحقیق در مفهوم منهج فقهی

برای شناخت دقیق ابتدا از تعریف لغوی شروع کرده سپس فهم عرفی در مورد موضوع را بررسی و سپس نگاهی به اصطلاح منهج در نزد روش‌شناسان خواهیم داشت:

الف) یافته‌های لغوی

علمای لغت و ادب عربی، واژه «المنهج» را با دو معنا بررسی نموده‌اند: یکی به معنای راه و دیگری، راهی که دارای صفت وضوح، وسعت (فراپیدی، ۱۷۰، ج ۳، ص ۳۹۲) و روشنی باشد. (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۰۴) برخی پژوهشگران در این زمینه معتقدند که منظور از این واژه نه موصوف است و نه موصوف همراه با صفت آن. در واقع، اصل واحد در ماده عبارت است از: «الامر واضح البین مادیا و معنویا». بی‌آنکه تفاوتی بین راه روشن یا برنامه واضح و هر امر روشنی باشد. (الغفوری، ۱۳۹۲ق، ص ۵۳ و ۵۴)

ب) یافته‌های فهم عرفی

در مستعملات عرفی، برخی منهج را ساختار و شیوه (فضلی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹) روش از پیش تعیین شده، (مصطفی و همکاران، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۳۰۵) روش منتج به حقیقت، (جاسم و ابوطبره، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲) و یافتن چیزی بر اساس مبادی مشخص (همان، ص ۲۳) بیان نموده‌اند.

ج) یافته‌های اصطلاحی در روش‌شناسی دانش

برخی پژوهش‌های متمرکز بر روش‌شناسی، منهج را با روش (Method) یکی دانسته و تصریح کرده‌اند که روشمند بودن یک پژوهش علمی مدنظر در اصطلاح منهج است و در تعریف خود ارائه نموده‌اند که مجموعه‌ای از قواعد کلی که پژوهشگر در جهت دادن و تنظیم افکار و داده‌های خود از آن بهره می‌برد تا از این راه به نتیجه مناسب دست یابد. (بدر، ۱۹۹۴م، ص ۵۱ و ۳۲) برخی دیگر تمرکز بر «شیوه بیان دلیل» را

اساسی در تعریف منهج قرار داده و در تعریف خود آورده‌اند: شیوه استدلال یا کیفیتی که در استدلال بر اثبات یک نظریه مورد اعتماد قرار می‌گیرد و یا نوعی بیان دلیل محقق است. (حیدری، ۱۴۳۳ق، ج ۱، ص ۴۱) در این میان برخی پژوهشگران به زاویه‌ای دیگر از تعریف منهج اشاره نموده و نقش فاعل شناسا^۱ را در تعریف خود مد نظر قرار داده و تعریف کرده‌اند: منهج، شیوه بحث و پژوهش پیرامون یک حقیقت در هر علمی یا در هر گستره‌ای از چارچوب‌های شناخت انسانی تلقی می‌شود. (جاسم و ابوطبره، ۱۳۷۳ش، ص ۲۲)

۱-۲. منهج فقهی در نزد فقیهان امامیه

کلمه منهج در میان فقیهان معاصر از رونق بیشتری برخوردار بوده است؛ به خلاف قدما که کمتر این کلمه در میان ایشان به تصریح مشاهده می‌شود و غالباً الفاضی مانند «سلوک» و «الاختلال فی الطريق» را می‌توان به عنوان معادل در آرای ایشان مشاهده کرد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۶۳) تقریباً هیچ تعریفی از منهج در میان آرای گذشتگان و معاصران دیده نمی‌شود و تنها می‌توان با نگاه دقیق و احصای دقیق از این کلمه ارتکاز عمومی را از این مفهوم نشان داد:

۱. برخی به نسبت دقیق بین منهج و دانش اصول اشاره نموده‌اند و وجود یک رویکرد دقیق و جامع را منهج و ضروری اجتهاد تصور نموده‌اند. (عراقی، ۱۳۸۸ش، ص ۴۲)
۲. برخی وجود یک سیر منطقی در منهج را مورد تأکید قرار داده‌اند (صدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۹۹)
۳. از سویی به کرات دیده می‌شود منهج، مبنایی برای جهت‌دار نمودن مفاهیم دانش اصول و تأثیر بر استفاده از ادله و نوع استخدام دلیل تلقی شده است. (صدر، محمدباقر، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۱)

۴. برخی از امکان اعوجاج و ذوق‌گرایی در منهج سخن گفته و ضمن امکان این بحث به رکن بودن منهج اشاره نموده‌اند. (رشتی، ۱۳۱۲ق، ص ۸۹)
۵. برخی از باحثین نیز به دقت ابعاد منهج را از حیث تاریخی، قوام و وابستگی

۱. (Subject) سوژه، در معرفت‌شناسی، موجودی دارای آگاهی ذاتی یا تشخیص منحصر به فرد است که اُبژه را مشاهده می‌کند. سوژه مشاهده‌کننده و اُبژه مشاهده‌شونده است.

منهج به شخصیت فقیه از منهج به عنوان کیفیت استخدام دلیل توسط فقیه یاد نموده‌اند. (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳ - ۴۶)

۶. در میان کسانی که از منهج به طریقه تعبیر نموده‌اند، برخی با تأکید به اختلال طریق بر این مهم که اختلال در منهج منجر به اعوجاج در حکم می‌شود، اشاره نموده‌اند. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۲، ص ۶۲ و ۶۳)

۱-۳. نظریه مختار در تبیین عناصر منهج فقهی

اگر بخواهیم از مجموع آموزه‌هایی که تا کنون در مورد منهج از آن بحث کردیم به ترسیم الگوواره‌های اساسی بحث در منهج فقهی یا همان عناصر بنیادین منهج چیست پاسخ دهیم، باید بگوییم:

(الف) پایه‌های عقایدی منهج: موضوع هر مسئله علمی نسبتی با شناخت گستره حیاتی انسان دارد؛ به بیان دیگر، رویکردهای کلامی و معرفتی به موضوع از مؤلفه‌های اساسی هر منهج تلقی می‌شود؛ زیرا همان‌طور که بیان شد منهج به تعبیر عام، منطق حل صحیح مسئله است و موضوع، ابعاد و نسبت‌های آن با دانش‌های کلامی، معرفت و هستی‌شناسانه اساس هر منطق روشی است.

(ب) هدف منهج: هدفی که پژوهشگر در پی دست یافتن به آن است در استخدام شیوه بحث مورد اهمیت است. لذا هدف عالم جزئی اساسی از منهج فقهی وی تلقی می‌شود؛ به طور مثال تعبد افراطی به دلیل لفظی ممکن است از جهت عملی فقیه را از عقل‌گرایی منضبط فقهی به نقل‌گرایی افراطی به عنوان یک هدف در نزد فقیه گرایش دهد.

(ج) دلیل و قضایای پایه منهج: ادله، منابع و ابزار اثبات و قضایای پایه‌ای که در حل مسئله فقهی مورد استفاده است و بنیان هر منهج تلقی می‌شود، پایه هر برهان و اساس پذیرش روش به پذیرش این ابزارها و منطقی بودن این ادله در دانش فقه خواهد بود. به طور مثال از نگاه مکتب قم، برخی از کتب فتوایی قدما به قول معصوم علیه السلام تلقی نموده و ارزشی همسان روایت معتبر مسند برای آن تلقی نموده‌اند.^۱

۱. فتلخص مما ذکرنا أن مسائل الفقه علی قسمین: فبعضها أصول متلقاة عنهم علیهم السلام وقد ذکرها القدماء فی کتبهم المعدة لقلها، ویكون إطباقهم فی تلك المسائل بل الاشتهار فیها حجة شرعية لاستکشاف قول المعصوم علیه السلام بذلك، وبعضها تفریعات تستنبط من تلك الأصول بإعمال الاجتهاد، ولا يكون الإجماع فیها فضلا عن الشهرة مغنیا عن الحق شیئا.

(بروجردی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۱) این دلیل و قضیه پایه در فقه این فقیهان به طور عمیقی تأثیر گذاشته است تا جایی که ادعا شده است چهارصد حکم فقهی را تحت تأثیر خود قرار داده است. (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۷۳)

د) اصالت و اعتبار دلیل منهج: اساساً در هر علمی قوانین و پیش‌فرض‌های علمی وجود دارد که اصالت علمی یک تحقیق را نشان می‌دهد. در حقیقت، اصالت و اعتبار دلیل، همان سعه دلیل در اثبات مدعا می‌باشد که منطق عملی بحث علمی را تشکیل می‌دهد. لذا منهج فقهی نیاز به پذیرشی روشن در فهم عمومی دانش فقه دارد که تنها با اصالت و اعتبار تضمین می‌شود. بر این اساس حل مسئله، تنها محور بحث منهج نیست، بلکه کیفیت روش حل مسئله جزء ذاتی و عنصر جدی هر منهج تلقی می‌شود؛ به طور مثال تقریر نظریه حق الطاعه می‌کوشد تا با تبیین دقیق از حق الطاعه اعتبار دلیل پایه را ترسیم کند (صدر، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۱۷) تا در اصول فقه بتواند از آن بهره‌برداری کند.

ه) کیفیت استخدام دلیل منهج: نحوه استفاده از ادله و منابع فقهی در اثبات، چگونگی استفاده از قضایای مورد استدلال بن‌مایه روشی و نظام‌مندی منهج تلقی می‌شود؛ بدین معنا که بین دلیلی که به صورت نوعی تثبیت شده است و ارتباط این دلیل با موضوع خاص مورد بحث در هر منهج بایستی ارتباطی وثیق و مستحکم دایر باشد؛ به طور مثال اینکه صاحب منهج چگونه از یک دلیل قرآنی برای اثبات یک موضوع اجتماعی استفاده می‌کند که یکی از مؤلفه‌های اساسی بحث منهج تلقی می‌شود؛ چنانکه به طور مثال برخی فقیهان با تأکید بر ادله اصولی و عام و خاص و مطلق و مقید، بیع سلاح به دشمنان را در جمع سه طایفه روایات تنها در مواقع صلح جایز می‌دانند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۹)

برخی دیگر با توجه به قاعده علو و استیلا، بیع سلاح به دشمنان را تقویت ایشان دانسته و عام و خاص را لحاظ نمی‌کنند (حسینی عاملی، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۱۱۶) و در مقابل این سه دسته برخی عقل را بر این سه دسته روایات حاکم می‌دانند و معتقدند که مقید به عقل است که هر سه دسته روایت را بپذیریم. (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۳) و به نوعی بیع سلاح به دشمنان دین را تابع شرایط سیاسی - اجتماعی می‌داند و تنوع روایات را نیز قرینه از وضعیت اجتماعی - سیاسی می‌داند.

در اجتهاد اول، نوع استفاده و استخدام قاعده علو و مقدم داشتن آن بر عام و خاص، ملاک در اجتهاد است؛ در اجتهاد دوم، تمسک بر صناعت مطلق و مقید اصولی است و در اجتهاد سوم، استخدام دلیل به همراه تأکید بر قرینه اجتماعی در فهم نص است که سه نوع استخدام دلیل متفاوت در یک مسئله را به خوبی نشان می‌دهد.

و) عصر و مصر فقیه: زمان و مکان در استفاده از منابع فقهی نیز حائز تأثیر است و منطق زمان و مکان‌شناس فقیه نیز در استفاده از نص موثر است؛ به طوری که عمیق بودن جامعه‌شناسی یک منهج از مسئله نیز از اصول اساسی هر منهج است. موقعیت اجتماعی‌ای که فقیه در مسئله دارد و شخصیت وی در آن شکل گرفته، در شکل‌گیری معرفت فقهی در نزد فقیه بسیار حائز اهمیت است؛ مسلماً این بدین معنا نیست که دین مبتنی بر فهم و ذوق شخص فقیه است، بلکه بایستی گفت که استفاده از دلیل فقهی متناسب با سؤال فقیه خواهد بود که هر مسئله فقهی قطعاً یک بستر اجتماعی مشکک دارد که در زمان و مکان شکل پذیرفته است؛ هر چقدر این مسئله اجتماعی‌تر تلقی شود، آنگاه زمان و مکان در استفاده دقیق از منبع فقهی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

در نتیجه می‌توان در تعریف منهج بیان نمود که روش پژوهش و حل مسائل دانشی فقیه مبتنی بر تقریر خاص از موضوع، منابع و ادله مورد اعتماد، اهداف، نوع حرکت و مسیر بحث را منهج فقهی می‌گوییم. پس از تبیین دقیق از مفهوم منهج فقهی لازم است تا زمینه‌های منهج فقهی را در مرحله تدقیق قرار دهیم.

۲. زمینه‌های تحقیق در منهج فقهی

سؤال علمی فوق که تدارک استفهام دقیق از مسئله «منهج فقهی» بود انجام پذیرفت. اکنون زمینه‌های مطالعه منهج فقهی را بررسی می‌نماییم. به تعبیری برای آنکه منهج فقهی یک فقیه به خوبی تبیین و ترسیم شود در کدام زمینه علمی باید در مورد آن تحقیق انجام شود یا با قدری تسامح برای شناخت منهج فقهی یک فقیه این مهم را بایستی در کجای متون فقهی وی جست‌وجو نمود؟

مطالعه در سه زمینه علمی تحقیق برای دریافت دقیق منهج فقهی لازم و ضروری

می‌نمایند: زمینه اصولی (اصول فقه)، زمینه ادبی (ادبیات عرب)، زمینه رجالی (فقه الحدیث). در حقیقت، فقه یک فقیه متوافر از این سه زمینه علمی است که همواره در استنباط فقیه جاری است. علت تمرکز بر این سه لایه چنانکه گذشت، تجزیه استنباط به این سه زمینه است. فقیه در «ساخت فقهی» خود، همواره در بین این سه لایه‌ها در حال تعامل است. لذا بازخوانی و تبیین فقه فقیه در این زمینه‌ها می‌تواند به تشخیص منهج فقهی وی منجر گردد.

لازم است این نکته بیان شود که تبیین دقیق منهج با مطالعه و تمرکز صرف بر کتب رجال، اصولی و ادبی فقیهان ممکن نمی‌شود و اساساً برخی فقیهان نوشته علمی خاصی در ابواب فوق ندارند؛ (به طور مثال ممکن است فقیه مورد مطالعه کتابی در باب ادبیات عرب یا در علم رجال و حتی در علم اصول نداشته باشد) بلکه حتی در مواردی هم که یک فقیه در دانش‌های نوشته‌ای متونی داشته باشد، بایستی ملاک مشی وی در فقه باشد و صرف مطالعه اقوال اصولی، رجالی و ادبی به صورت پراکنده کفایت از تبیین منهج نمی‌نمایند. آنچه به تبیین دقیق منهج در شناسایی آن منجر می‌شود «مشی فقیه در تمسک به قواعد و اصول کلی» توسط او در زمینه اصولی، ادبی و رجالی در فقه است. در حقیقت، محل وقوع منهج صرفاً در متون علمی ادبی، اصولی و رجالی نیست؛ بلکه در قلب فرآیند استنباط است که می‌توان منهج را مشاهده نمود و صرفاً متون علمی تألیفی فقیه (اصولی، ادبی و رجالی) می‌توانند اماراتی بر نظام و تحلیل منهج فقهی وی قرار گیرند.

۲-۱. کیفیت تعامل زمینه‌های منهج در عملیات استنباط

فقه به لحاظ فنی همان «عملیات استنباط» است که با نگاه به مسئله و دلیل خاص و عام تدارک می‌شود. به تعبیری فقیه برای استکشاف حکم به فرآیندی بین عمل می‌کند. این فرآیند همان اجتهاد است که در یک حصر استقرایی تام و برهانی می‌توان گفت که اجتهاد مذکور از سه مرحله اصلی تبیین، تتبع و تحقیق تشکیل شده است. تبیین: در مرحله اول تحلیل مسئله و تقریر موضوع و محل نزاع را فقیه بایستی انجام دهد تا موضوع مسئله به خوبی مشخص شود.

۱. تتبع: در دومین مرحله، فقیه می‌کوشد تا تدقیق در دو مسئله اساسی را انجام دهد: ۱۰۹

۲. (اول): منابع فقه و سپس در (دوم): انظار تفسیری فقها در فهم دلایل فقهی. هدف از این تتبع این است که منطق اصولی به مثابه فرآیند فهم روشمند دلیل مشخص شود و از سویی مذاق فقهی به عنوان منشأ حکم تعیین گردد.

۳. تحقیق: در نهایت، فقیه از دلیل معتبر فحص می‌نماید. در این مرحله یا دلیل نقلی است که متن دلیل ابتدا تنزیه می‌شود (فرآیند رجالی، حدیثی) و سپس میزان دلالت متن بر مسئله سنجیده می‌شود یا دلیل لُبی است که بایستی ابتدا دلیل ابرام از براهین گردد و سپس دلالت آن تنقیح شود. (فرآیند اصولی بالمعنی الاخص) در نهایت، چنانچه دلیلی نباشد، اصول عملیه اعمال خواهد شد. (فرآیند اصولی بالمعنی الاعم) و پاسخ فقیه تدارک و استنباط می‌شود.

در هر سه مرحله فوق، فقیه همواره با سه زمینه اصلی برای عبور از هر مرحله به مرحله بعد روبه‌رو است. به تعبیری رساتر فقیه در همه مراحل تبیین، تتبع و تحقیق، همواره برای کشف پاسخ سؤالات خود از جهت «صحت انتساب به شارع» و «امکان تطبیق دلیل» بر مسئله از حیث دلالتی نیاز به تعامل دائمی سه عنصر مذکور دارد. لذا دائماً در سه زمینه: «اصول فقه»، «اشراف زبانی» و «کیف رجالی حدیثی»^۱ فقیه را در استنباط راهبری می‌کنند. این کیف نفسانی تعاملی که دائماً با مسئله فقهی در تعامل است به «تحکم فقهی» منجر می‌شود.

۲-۲. تبیین دقیق زمینه‌های منهجی

در اینجا لازم است فهم دقیقی از زمینه‌های فوق را برای دقت در فهم منهج فقهی تعریف نماییم:

الف) زمینه عملی اصولی

«تمهید ادله» یا تدارک «کیفیت تفقه» از طریق مشی اجتهادی در دانش اصول انجام می‌پذیرد. اساس تعریف دانش اصول نیز همین تمهید ادله (خراسانی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹) و تحقیق تفصیل ادله (معالم، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۹۰) تلقی شده است که در بیان

۱. گرچه به جهت منطق علمی ساحت رجال و حدیثی دو ساحت دانشی مجزا را تشکیل می‌دهند، اما به جهت سعه مقاله و محدودیت، در اینجا به تسامح در کنار هم دیده شده‌اند.

فقیهان مشهور است. در منهج‌شناسی منظور محقق یافته‌های علمی اصولی مورد تحقیق در مورد دانش اصول نیست، بلکه منظور «عمل اصولی فقیه» مورد تحقیق است. آنچه در فوق اشاره شد که محقق منهج شناس نباید صرفاً به کتب اصولی و آراء اصولی فقیه بسنده نماید نیز از همین جهت بود. منهج‌شناس صرفاً به مطلب علمی فقیه مورد تحقیق نیاز ندارد، بلکه اولاً و اساساً به مطالعه و فحص از رویه مستعمل فقیه در مشی فقهی نیازمند است.

دقت فقیه در عمل استنباط حکم در توجه به تمهیدات اصولی و رویه وی در استعمال این تمهیدات که منجر به «امکان تطبیق دلیل بر مسئله» می‌شود، یکی از معیارهای اساسی توزین یک منهج فقهی خواهد بود. نایستی فراموش کرد که فقه در عبادات مناشی خاص خود را دارد و در معاملات نیز مناشی خاص خود را داراست. (اول) این مناشی و (دوم) توجه به عام فوقانی هر باب و مسئله، گاهی نوعی از تأکید و تساهل‌ها را به همراه می‌آورد که حتماً بایستی در کشف منهج مورد توجه قرار گیرد. فرآیند دقت حکمی و حکمی فقیه در منشأ موجد استنباط و عام فوقانی و تدارک نوع حکومت و تخصیص این مناشی و عام فوقانی گرچه در بیان فقه معمولاً مورد توجه نیست، اما اُس فکر منهجی تلقی می‌شود.

ب) زمینه زبانی و ادب عربی

زبان ابزار و اداتی برای انتقال مفاهیم به ذهن غیر است. چون مفاهیم و معانی بنفَسها غیر انتقال به غیر است یا انتقالش به غیر بسیار سخت است. زبان ابزار مفید به معنا تلقی می‌شود. آنچه در «فرآیند انتقال معنا» از متن منابع فقه و منابع ترائی در نزد فقیه روی می‌دهد، سبب تشکیل رویکردی فعال می‌شود که بخشی از منهج فقهی فقیه تلقی می‌گردد و چنانچه رویکرد فوق متصلب و با دقت از دلیل معتبر نزد فقه در زبان و ادب عربی مستعمل عرفی نباشد، آن‌گاه اختلال طریق فقیه به خوبی واضح است؛ حتی در نزد فقیهان گاه معنای عرفی یک لغت در معاصرت معصوم علیه السلام ملاک در عملیات استنباط فقهی است، نه فهم عرفی رایج. بدین جهت که محاورات عرفی عصر نص و شارع ملاک تفسیر متن تلقی می‌گردد. پس لایه «تشکیل معنا» و «انتقال معنا» از ذهن فقیه، یکی از مبرزات کیفیت نفسانی منهجی اوست که برای تبیین

منهج وی ضروری شناخته می‌شود. یکی از معیارهای محک و وزن‌دهی به یک منهج فقهی نیز همین موضوع است.

ج) زمینه رجالی و حدیث‌پژوهانه

دو مقدمه برای فهم دقیق این فراز لازم است:

اول: منابع فقهی ما در بخش مهم و مُعظم خود متشکل از «ادله لفظی» هستند که برای تعبد به این متون، صحت انتساب از جهت «بیان شارع» را نیاز داریم. لذا اعتماد فقیه به این «منابع تعبدی» و میزان این اعتماد، یکی از پایه‌های منهج فقهی تلقی می‌شود.

دوم: برای دقت در این موضوع که ما به دنبال زمینه ذهنی و عملی فقیه در عملیات استنباط هستیم و مقام عمل مورد تحقیق محقق منهج‌شناس است، لذا همان‌گونه که در زمینه‌های قبلی استفاده از عنوان علم رجال یا علم اصول و یا علم ادبیات عرب اجتناب کردیم در این قسمت نیز همین‌گونه است که معیار محک، زمینه عملی فقیه در رویه رجالی ملاک است و نه صرفاً بیان علمی و تحقیق آن؛ چه اینکه اساساً دیده می‌شود فقیه در اصول خود گاه موضوعی را به نوعی مشی می‌کند و در فقه به گونه‌ای دیگر بدان متمسک می‌شود.

لذا با توجه به دو مقدمه فوق، برای تنقیح دقیق وظیفه محقق منهج‌شناس از زمینه رجالی حدیثی بیان می‌کنیم که وثاقت یک محدث و اعتماد به حدیث و سلسله علمی احراز این وثاقت از حیث اعتماد کامل (متواتر بودن حدیث یا محفوظ به قرائن قطعی) تا عدم اعتماد (حدیث ضعیف) و قواعد و ضوابط عملی فقیه عملیات استنباط محل مطالعه منهج‌شناس است؛ که هدف از مطالعه، رسیدن به رویه معتمد فقیه در «صحت انتساب گزارهای دلیل متنی به شارع است و می‌تواند به شدت در صدور فتوای فقیه موثر باشد.

یک توجه خاص در اینجا وجود دارد: در دانش اصول و فقه الحدیث تقسیم‌بندی‌های رایج از احادیث وجود دارد که ملاک اعتبار قرار می‌گیرند. آنچه در زمینه منهجی مدنظر ماست تنها توجه به این ملاک‌های اعتبار حدیث از حیث تواتر و مستفیضه بودن به طور مثال نیست، بلکه اساساً چیزی که در منهج‌شناسی ملاک فقیه در منهج است، تجمع قرائن معتمد فقیه در اعتبارهای مذکور برای انتساب به یکی از کیفیت‌های مورد اعتماد در دانش حدیث است. تجمع قرائن علمی و عینی

که فقیه از آنها «وثوق به صدور» و «کیفیت و قابلیت استدلالی متن» را مورد بررسی قرار می‌دهد از حیث منهجی حائز اهمیت هستند. این قرائن خود طبقه مبسوطی هستند که از قرینه‌های علمی مانند «سیاق» و قرینه‌های عینی مانند «معاصرت معصوم» و... تشکیل شده‌اند که خود بحث مبسوط در این باره را می‌طلبد که در این مجال مقال آن وجود ندارد.

۳. بررسی مفاهیم دور و نزدیک با منهج فقهی

گاه دیده شده است که برخی مفاهیم با منهج فقهی یکی تلقی شده و با تسامح از کنار این مفاهیم گذر می‌شود. در این مرحله لازم است مفاهیم نزدیک و دور با مفهوم منهج فقهی قدری تبیین شوند. ضرورت این مرحله صرفاً یک تبیین علمی نیست و آثار متعددی از حیث ارزش‌گذاری فقهی بر حکم و منهج فقهی دارد که در ذیل بدان اشاره خواهد شد:

۳-۱. مقارنه دانش منطق و منهج

ممکن است از برخی تعاریف فوق این سؤال پدید آید که با توجه به تعریف دانش منطق که علم منطق ابزاری از جنس قانون است که رعایت کردن آن، ذهن را از خطا در فکر کردن باز می‌دارد، (مظفر، ۱۳۷۸ ش، ص ۵)؛ آیا منطق همان منهج است؟ در پاسخ باید گفت که از حیث عملی، منهج به نوعی از قواعد و قوانین منطق پیروی نموده و در تصور و تصدیق و تمسک به صناعات خمس نیز روشی را در استخدام فن خود به همراه دارد؛ اما این همه آنچه در مفهوم منهج استوار شده است، نیست. موضوع منهج، روش استفاده از براهین (به معنای عام فقهی) منابع مورد استفاده و مسیر بحث مواردی هستند که در منهج حائز اهمیت بوده، اما در منطق نسبت به آن ترسیم خاصی وجود ندارد. لذا می‌توان گفت از این جهت که منطق روش جلوگیری از خطای ذهن است، در هر منهج ترتیبی منطقی به معنای عام وجود دارد، اما از این جهت که دامنه منهج فقیه و دامنه موضوعات دانش را هم در بر می‌گیرد، متفاوت از منطق است؛ گرچه اگر منطق را به معنی اعم و غیر از دانش منطق رایج در نظر بگیریم، آن‌گاه با قدری مسامحه، منطق همان منهج خواهد بود.

۲-۳. مقارنه دانش اصول فقه و منهج

برای اینکه رابطه دقیق دانش اصول فقه و منهج فقهی بین شود، کافی است به عناصری که در تعریف علم اصول و موضوع علم اصول بحث شده، توجه نمود. به تسامح، اگر تعریف اصول را با توجه به هدف آن، روش صحیح استنباط از منابع فقه بدانیم و موضوع این دانش نیز حجیت ادله اربعه باشد، منهج از این جهت که در مرحله استخدام ادله و منابع بایستی منطبق بر اصول عمل نماید تا حجیت و وضوح منطقی علمی داشته باشد، بایستی یافته ها و دانش اصول را رعایت نماید و قطعاً هر منهجی در استفاده از ادله ترتیبی اصولی را مراعات می نماید، اما نحو استخدام ادله، چیزی بیش از اصول فقه به معنی رایج آن می باشد.

علاوه اینکه شخصیت و جامعه شناسی صاحب منهج نیز رویکردهایی هستند که در منهج فقهی سهم بسزایی دارند که تا حد زیادی در اصول، مغفول از توجه است. شاید با قدری تسامح بتوان اصول فقه قائم به شخص در رویه استنباطی فقهی را منهج فقهی تلقی نمود؛ به طور مثال در خصوص مرجعیت زنان برخی فقیهان پس از بررسی ادله حکم نموده اند: «وبهذا الأمر المرتکز القطعی فی أذهان المتشرعة یقید الإطلاق، ویردع عن السیرة العقلانیة الجاریة علی رجوع الجاهل إلی العالم مطلقاً رجلاً کان أو امرأة». (خویی، ۱۴۳۴ق، ص ۱۸۸)

بدین ترتیب با استناد به ظرف اصولی مشروع ارتکاز قطعی و سیره متشرعه اطلاق حاکم بر مسئله در خصوص سیره عقلانی رجوع جاهل به عالم، مطلق از زن و مرد است محدود و فتوا به عدم امکان مرجعیت زن می دهد. فتوای مذکور به جهت استفاده از دانش اصول کامل است و منع اصولی متوجه فتوا نیست.

برخی دیگر در همین مسئله حکم مسئله با استناد به روایات و اجماع صادر نموده اند: «وأما الذکورة فلما سمعت من الإجماع والنبوی: «لا یفلح قوم ولیتهم امرأة» وفی آخر «لا تتولی المرأة القضاء»». (نجفی، ۱۳۶۲ش، ج ۴۱، ص ۱۴)

فتوای مذکور هم از جهت ظرف اصولی کامل و اجماع ملحق به روایت مذکور مورد تأیید است؛ منتهی در فتوای اول منهج فقهی فقیه تمرکز بر مذاق گرایی شارع و در فتوای دوم، نوعی نص گرایی دیده می شود. گرچه هر دو فقیه در نهایت یک

حکم دارند، نوع استفاده از دلیل در هر دو فقیه متفاوت و معتبر اصولی ایشان متفاوت است. لذا مشاهده می‌شود که هر دو فقیه با یک دانش اصول اقدام به عملیات فقهی نموده‌اند، اما نحوه استخدام دلیل دو فقیه بسیار حائز اهمیت و متفاوت است.

۳-۳. منهج فقهی و مکتب فقهی

واژه‌هایی چون مکتب، نحله، اتجاه، مدرسه، مذاق، منهج و طریقه در فقه، گرچه به چشم می‌خورند، اما تاکنون چندان مورد مطالعه دقیق و بازاندیشی نبوده‌اند. غالباً پژوهشگران معاصر مکتب فقهی را در مورد اشخاص به کار برده‌اند. تلاش‌هایی در تبیین مکتب فقهی اتفاق افتاده است که معتقد است:

۱. مکتب، خصوص دیدگاه‌های اصلی مخالف در یک رشته علمی است.
 ۲. مکتب یعنی مجموعه افکار و آرای علمی منسجم و نظام‌مند که متعلق به یکی از صاحب نظران یا گروهی از همفکران است. مکتب در این معنای اصطلاحی، باید حاوی رأی و نظر خاصی باشد. انسجام درونی و تغییر در برون‌داد از خصوصیات آن است.
 ۳. (مکتب) در یک زمینه، مجموعه مبانی و اهداف در آن حوزه است. معیار مکتب در یک علم، مبانی و متدلوژی‌ای است که برای پاسخگویی به مسائل آن علم انتخاب می‌شود. (ضیایی‌فر، ۱۳۸۶ش، ۱۷۶ص)
 ۴. مکتب آن گرایش‌هایی است که در اجزای یک علم (موضوع، مسائل و اغراض) یا مبادی علم پدید می‌آید و اثر چشمگیری را به همراه دارد.
 ۵. مکتب به آن اختلاف نظرهای درون یک رشته علمی گفته می‌شود که اجزای هر یک از دیدگاه‌های علمی انسجام و نظام‌مندی داشته باشد. باید میان اجزای یک مکتب هم همخوانی و انسجام درونی باشد. (ضیایی‌فر، ۱۳۸۵ش، ۱۷۳ص)
 ۶. «مکتب» یک سیستم و نظام منسجمی از مسائل است و به حکم اینکه سیستم است، اجزایش با یکدیگر مترابط‌اند و بر محور یک دانش می‌چرخند؛ به تعبیر دیگر، مکتب محور دارد و محور آن مسئله‌ای از یک دانش نیست، بلکه کلیت یک دانش است و در مجموع آن‌قدر متمایز و چشمگیر است که خودبه‌خود پیروانی پیدا می‌کند.
- بنابراین مکتب بر سراسر یک حوزه دانشی سیطره دارد. (علیدوست، ۱۳۹۶ش، ۱ص)

هرکدام از تعاریف فوق ابهاماتی دارد که نمی‌تواند منجر به تبیین دقیق مفهوم مکتب شود و اساساً با تعریف منهج و الگوهای آن در فوق مشترکاتی دارد که سبب این همانی این دو مفهوم می‌شود. لذا در ذیل، تعاریف فوق را تحلیل می‌نماییم:

در تعریف اول نکته اصلی در تعریف، مخالفت جریان‌های اصلی دانش عنصر اصلی مکتب تلقی شده است. حال آنکه مخالفت در ساخت نهایی مکتب و از آثار مکتب تلقی می‌شود و گاه نیز مکاتب تشابهات زیادی دارند.

تعریف دوم معتقد است که مکتب بایستی حاوی یک رأی و نظر خاص باشد. البته حائز توجه است که رأی و نظر خاص لزوماً به معنای تفاوت در نتیجه نیست، بلکه باور به عقیم بودن یک استدلال و اثبات همان نتیجه با استدلالی دیگر نیز یک رأی و نظر خاص است؛ حال آنکه در خصوص مکاتب، گاه نتیجه و رای نهایی یکی است و تمرکز مکتب بر روش جدید است و نه صرفاً خروجی مکتب.

تعریف سوم، اهداف را مکتب تلقی می‌نماید، در حالی که اهداف جزء عناصر منهج است و نه همه حقیقت ذاتی مکتب.

تعریف چهارم معتقد است که گرایش در اغراض، مسائل و موضوع حقیقت مکتب را تشکیل می‌دهد و حال آنکه اساساً مکتب یک شیوه و سبک در روش علوم است و تنها در نتیجه مؤثر است.

تعریف پنجم، اختلاف نظر درون یک رشته علمی بر اساس یک انسجام درونی را مکتب می‌داند، حال آنکه اساساً ممکن است مکتب منجر به اختلاف نظر در نتیجه نشود و از سویی تصور یک مکتب در درون یک رشته نیز کامل نیست و گاه یک مکتب فرا دانشی است؛ به نحوی که مکاتب غایت‌گرا در چند رشته مؤثر است.

تعریف ششم، ارتباط مهم روش و منهج را در خود جای نداده است و تنها نظام مسائل را مورد تأکید قرار داده است که با تعریف دانش که در خود نظام مسائل معین دارد، یکی خواهد شد و لذا تعریف جامع و مانع تلقی نخواهد شد.

نگاهی دقیق و احصاء آنچه اکنون در نگاه معاصرین از تعریف مکتب در حال جریان است، چند موضوع را نشان می‌دهد:

۱. مکتب فقهی یک پدیده زمانی است و در بستر زمان شناخت آن ممکن و

صورت می‌پذیرد؛ گرچه اشاره به این عنصر اساسی در بیان هیچ کدام از تعاریف فوق وجود ندارد، ولی قطعاً شناخت از مکتب با گذر زمان و امکان مقایسه تغییرات ممکن است.

۲. مکتب فقهی اصولاً بایستی به استمرار در اندیشه فقیهان منجر شود و اقبال اندیشه‌ای مذکور در بستر زمان در تحقق مفهوم مکتب از عناصر اصلی تلقی می‌شود. در حقیقت، اگر یک منهج فقهی نتواند به اقبال در میان فقیهان در رویه فقهی برسد، تنها منهج شخصی فقیه خواهد بود، نه یک مکتب فقهی.

۳. ذات مکتب فقهی را یک منهج فقهی در مقام حدوث تشکیل می‌دهد که ترسیم و نقطه محوری یک اندیشه فقهی قلمداد می‌شود. این منهج هرگاه در مقام بقا به رشد در نظام روش و مسئله بینجامد و متکثر شود، آن‌گاه مکتب فقهی تشکیل شده است.

لذا در تعریف مکتب فقهی بایستی گفت: منهج مبقیه که تداول و تکثر روشی و مسئله پیدا نموده است، آثار متنوع فقهی در اصول و فقه دارد. از این تعریف می‌توان گفت که تفاوت و تشابه مکتب و منهج به شرح ذیل است:

۱. تمایز در استمرار: مکتب استمرار در تاریخ رویه‌ها و محقق فقهی دارد و حال آنکه منهج متعلق به شخص است.

۲. تمایز در تکثر فقهی بین فقها: مکتب متکثرتر از منهج است و در ساحت اصول فقه و مسائل فقه دارای طول علمی است.

۳. تمایز در صیورورت و تطور زمانی: ذات مکتب ساخته‌ای از یک منهج مُحدث است که در مرحله بقا در حال صیورورت و تحول است، حال آنکه منهج اصولاً صیورورت ندارد و ساخت صرفاً اندیشه‌ای در ساحت فقه یک فقیه دارد.

۴. تشابه به منهج: منهج در ذات و پایه یک مکتب نهفته است و عناصر یک منهج در ذات یک مکتب موجود است.

البته بایستی بیان نمود که خودآگاهی لازمه وجود یک منهج و یک مکتب تلقی نمی‌شود، بلکه استمرار بر یک رویه به تأسیس و تشکیل یک منهج پایه و مکتب منجر می‌شود.

۳-۴. منهج فقهی و مدرسه فقهی

بی‌تردید مفهوم مدرسه در دانش فقه تاسیس نشده است و در دانش‌های اسلامی دیگر شکل گرفته است؛ اما اکنون در میان مباحث علمی و تشخیص جریان فکر حاکم بر یک رویکرد فقهی در حوزه استنباط مورد استناد و مستعمل است. رد پای این مفهوم را در کلام و مذاهب اسلامی سده اول جست‌وجو نموده‌اند و تمرکز معنای این مفهوم بر مدل آموزش مفاهیم اسلامی و قرائت متن از تعالیم اسلامی قرار داشته است. (Hallaq, 2005, p. 59)

برخی به این همانی بین «مکتب فکری» و «مدرسه فکری» قائل شده‌اند: در مفهوم مدرسه یا مکتب فکری (School of thought) اساس، وجود عقیده مشترک یا قضایای پایه است که انتشار آن در لایه‌ها، موضوعات و شاخه‌های مختلف دانش سبب بروز یک جنبش فراگیر می‌شود؛ (Patricia, 2002, p12) به تعبیری پیکره‌بندی و رویکردی در اندیشه در حوزه‌ای خاص از دانش است که بر بنیادی زیربنایی‌تر بنیان شده و برای فرآورده‌های فکری خود رویکردساز و جهت‌دهنده است. (Charnay, 2008, p. 127)

مکتب فکری در منظومه دانش بشری با مشخصه‌های خود شناخته می‌شود. از تجمع آنچه ذکر شد و نحو استفاده فقیهان، می‌توان مدرسه فقهی را متشکل از عناصر ذیل ترسیم نمود:

۱. وجود قضایای پایه اعتقادی و علمی در اسلام‌شناسی که آثار متنوع در فقه خواهد داشت.

۲. انتشار تاریخی و گاه جغرافیای علمی که در دانش‌های وابسته متکثر شده است و تعالیم و متون علمی متنوعی را تولید نموده است.

۳. وجود رویکرد ترویجی و تعلیمی که به متون و فرآیندهای آموزش عالی وارد شده است؛ «میراث معنوی».

۴. بلوغ تمدنی و ساخت مادی خارجی به نحوی که برخی ظواهر خاص مادی از این مدرسه را می‌توان به عنوان «میراث ملموس» مشاهده نمود.

اگرچه به سختی می‌توان مفهوم مکتب فکری و منهج فکری را تفکیک نمود، اما نمی‌توان انکار کرد که مدرسه فقهی از آثار ملموس و معنوی و متون عالی آموزشی

برخوردار است و این ممیزه تشخیص اصلی مدرسه از مکتب تلقی می‌شود. از همین بیان تفکیک نسبت مفهوم مدرسه فقهی و منهج فقهی روشن می‌شود و می‌توان به تفاوت‌ها و تشابه‌ها در موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تمایز در پایه‌های عقیدتی: در منهج فقهی قضایای پایه در فقه و اصول شکل گرفته‌اند و آثار فقهی به ارمغان آورده‌اند، اما در مدرسه فقهی عقائد پایه در اصل اسلام شکل گرفته‌اند و آثار فقهی به دنبال داشته‌اند.

۲. تمایز شخصی و تمدنی بودن: منهج امر متداول در رویه علمی و شخصی فقیه است و حال آنکه در مدرسه فقهی تکرار اجتماعی در جمع دانشیان اسلام دیده می‌شود.

۳. تمایز گستردگی دانش: منهج گاه ذیل یک فرع فقهی تشکیل می‌شود، اما مدرسه دامنه بسیار گسترده حداقل به میزان دامنه دانش فقه دارد.

۴. تمایز ترویجی بودن: مدرسه فقهی یا در حال توالد و تکاثر علمی است که پویایی مدرسه را نشان می‌دهد و یا در تاریخ فقهی همواره محل تأثیر است که خود بن‌مایه فقه موجود تلقی می‌شود، در حالی که منهج فقهی اساساً لازم نیست هیچ‌یک از خصوصیات ترویجی را داشته باشد. ملاک در مدرسه فقهی تولید دانش و مؤثر بودن در فرآیند تعلیم به صورت گسترده است که از خصوصیات یک مدرسه فقهی تلقی می‌شود؛ چیزی که ممکن است در مکتب فکری نیز به ندرت دیده شود.

تمایز در میراث معنوی و ملموس: منهج فکری اساساً ملازمه‌ای با میراث‌های فقهی ملموس و ناملموس ندارد؛ حال آنکه میراث فقهی در مدرسه فقهی به شکل خصلت‌های مادی و معنوی و کتب مدون گسترده قابل مشاهده است.

نبایستی فراموش کرد که هر مدرسه فکری شاخص‌های منهجی متعددی با خود دارد و رونق و تکثر مدرسه هم در تحقق و تحقیق علمی و هم در ترویج و آموزش با این شاخصه‌های علمی قابل مشاهده است. برخی منهج‌های فقهی فقیهان وظیفه تولید، بازتولید و ترویج فقهی یک مدرسه را دارند و به تعلیم این مدارس رونق و اعتلا می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحقیق انجام شده می‌توان گفت منهج فقهی بی‌تردید در هر فقیه که دارای اجتهاد واسع باشد طبعاً به اقتضای ملکه اجتهاد صورت پذیرفته است و

مطالعه آن می‌تواند به رونق فقه و فقاہت منطبق با منابع فقهی و متضمن نیازهای علمی فقاہتی باشد که رابطه معنادار فرضیه تحقیق را ثابت نموده است. مرور بر عناصر تحقیق نشان می‌دهد برای کشف دقیق این منهج بایستی تحقیق در فقه فقیه در سه زمینه اصولی، رجالی و ادب عربی صورت پذیرد.

هر منهج فقهی متشکل از عناصر بنیادین: مبانی کلامی و پایه‌های عقیدتی، هدف، دلیل و قضایای پایه، اعتبار سنجی دلایل، کیفیت استخدام دلیل و توجه به عصر و مصر فقیه است. کشف عناصر مذکور در هر متن فقهی می‌تواند منجر به ترسیم منهج فقهی گردد. ترسیم قرائن و امارات دقیقی علمی و عینی که مورد توجه فقیه بوده‌اند، می‌تواند موضوع تحقیقاتی دیگر باشد که منهج‌شناسی فقهی را رونق دهد.

مکتب فقهی و مدرسه فقهی عناوینی هستند که حول محور منهج فقهی شکل گرفته و هر کدام از جهت تكثر و جغرافیای علمی و تأکید بر ترویج علمی تفاوت‌ها و تشابهاتی با منهج فقهی دارند.

مطالعه فقهی بر اساس تمرکز بر منهج‌شناسی فقهی می‌تواند فواید فراوانی را تأمین نماید که تحقیق حاضر مقدمه‌ای برای الگوی مطالعه منهجی تلقی می‌گردد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، ابو الحسین احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقائیس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲. ابوطبره هدی جاسم محمد (۱۳۷۳ش). المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم. قم: مکتبه الاعلام اسلامی.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۴. بدر احمد (۱۹۹۴م). اصول البحث العلمی و مناهجه. القاهرة: المکتبة الاکاديمية.
۵. بروجردی، آقا حسین (۱۴۱۶ق). البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر. قم: دفتر حضرت آية الله.
۶. جمال الدین، حسن بن زین الدین (۱۳۶۵ش). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۷. جوهری، إسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). تاج اللغة وصحاح العربية. بیروت: دار العلم للملایین.
۸. حسینی سیستانی، علی (۱۴۱۴ق). الرافد فی علم الأصول. تقریرات قطیفی، منیر، قم: لیتوگرافی حمید.
۹. حسینی عاملی، سید محمدجواد (۱۴۲۴ق). مفتاح الکرامته فی شرح قواعد العلامة. تحقیق و تعلیق محمدباقر خالصی، قم: جامعه مدرسین.
۱۰. الحسینی، السید محمد (۱۹۸۹م). الإمام الشهيد السید محمد باقر الصدر دراسات فی سیرته و منهجه. بیروت: دار الفرات.
۱۱. حیدری، سید کمال (۱۴۳۳ق). منطق فهم القرآن. محقق: حسن طلال، قم: دار فراق.
۱۲. خراسانی، سید محمدکاظم (۱۴۱۷ق). کفایة الأصول. تحقیق: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
۱۳. رشتی، حبیب الله بن محمد علی (۱۳۱۲ق). بدائع الأفكار. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۴. سبجانی، جعفر (۱۴۲۰ق). الموجز فی أصول الفقه. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۵. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). بحوث فی علم الأصول. تقریرات سید محمود هاشمی شاهرودی، قم: موسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیه السلام.
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۳ق). دروس فی علم الأصول؛ الحلقة الثالثة. قم: طبع مجمع فکر.
۱۷. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۵ش). پیش درآمدی بر مکتب‌شناسی فقهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۸. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۶) «درنگی در اصطلاح مکتب فقهی»، مجله فقه، پاییز ۱۳۸۶، سال چهاردهم، شماره ۲ ص ۱۶۵ - ۱۷۵.
۱۹. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۴۱۷ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین. تحقیق: سید منذر الحکیم، ج ۱، قم: مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.
۲۰. عراقی، ضیاء الدین (۱۳۸۸ش). الاجتهاد والتقليد. قم: نوید اسلام.

۲۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۹۶ش)، «روش‌شناسی فقهی مکتب نجف و مکتب قم»، مجله مباحثات، بهمن ۱۳۹۶، قم.
۲۲. الغفوری، خالد (۱۳۹۲)؛ «بررسی تطبیقی، نقدی بر تعریف مناهج، اتجاهات و اسالیب مباحث تفسیری»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۲، شماره ۱، پاییز و زمستان، (صفحه ۵۱ تا ۱۲۴).
۲۳. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۷۵ق). کتاب العین. تحقیق الدكتور مهدی المخزومی والدكتور ابراهیم السامرائی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. فضلی، عبدالهادی (۱۴۲۰ق). اصول علم الرجال. قم: مؤسسه ام القرى للتحقیق والنشر.
۲۵. مصطفی ابراهیم، عبدالقادر حامد محمدعلی نجار، احمد حسن الزیارت (۱۳۸۷ش)، المعجم الوسیط، قم: نشر صادق.
۲۶. مظفر، محمدرضا (۱۳۷۸ش). المنطق. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱ش). المکاسب المحرمه. تعلیق مجتبی تهرانی، قم: مطبعه مهر.
۲۸. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
29. Charnay Jean-Paul (2008), Esprit du droit musulman, éd. Dalloz, collection L'Esprit du droit.
30. Crone, Patricia (2002). Roman Provincial and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate. Cambridge University Press, paperback ed.
31. Hallaq, Wael (2005). The Origins and Evolution of Islamic Law. Cambridge University Press.
32. Hawting, Gerald R (2000). The First Dynasty of Islam. Routledge. 2nd Ed Routledge

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی